

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

مدرنیته و تمدن اسلامی ایران

رضا قسیمی^۱

چکیده

تمدن اسلامی از نوعی منطق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تبعیت می‌کند و همین امر این تمدن را از موقعیتی بهره‌مند می‌سازد که تجربه‌های مثمرتری را برای درپیش‌گیری روش‌های نظام‌مند در اختیار هر جامعه‌ای که با گونه‌ای جهان‌بینی معنوی درگیر است قرار می‌دهد و این دقیقاً نقطه افتراق این تمدن و مدرنیته است؛ چراکه جهان‌بینی بنیادین مدرنیته یکسر مادی است و اساساً برخلاف جهان‌بینی بنیادین اسلام و تمدن اسلامی، اصولاً معنوی نیست. تمدن اسلامی صرفاً با تحول بنیادین، امکان حصول به شرایط مدرنیته را دارد تا به این ترتیب، با انگاره‌های زندگی و قابلیت کارکردی مدرن تطابق پیدا کند؛ و این همان است که مبدعان مدرنیته و مدعیان آن در جهان امروز و البته مدعیان آن در این یکی دو سده اخیر جامعه ما بر آن پای می‌فشارند؛ رخدادی که در پی آن، مبانی معنوی و مادی تمدن اسلامی دگرگون می‌شوند و با این روند، به مرور زمان، اثری از این تمدن نخواهد ماند. این مقاله با دیدی مبنائی به تمدن اسلامی ایران و ارتباطی که مدرنیته با آن برقرار کرده و نیز رسوخ آموزه‌های مدرنیته در تحول بنیانی این تمدن و شکل‌گیری تحولات اساسی در این تمدن و تضاد آنها با آموزه‌های مبتنی بر فرهنگ و هویت و جهان‌بینی اسلامی که خود پایه اصیل فرهنگ و تمدن اسلامی ایران در طول تاریخ بوده‌اند می‌پردازد و در این رهگذر، به روند شکل‌گیری مدرنیته در جامعه اسلامی ایران، با امعان نظر به منابع مکتوب، می‌پردازد و در این فرایند یک هدف عمده مورد نظر است و آن پاسخ به این پرسش است که آیا اصولاً سنخیتی میان تمدن اسلامی ایران و مدرنیته وجود دارد؟

واژه‌های کلیدی: اسلام، ایران، فرهنگ، تمدن، جهان‌بینی، مدرنیته

مقدمه

سرزمین ایران و البته در مرتبه‌ای بالاتر، تمدن ایرانی با ویژگی‌های خاص خود از پشتوانه‌ای فرهنگی و تمدنی بهره‌مند است که اساس موجودیت آن به‌اتکاء یک جهان‌بینی متکی به دین، تعریف می‌گردد و چنین، جایگاه تمدنی را می‌یابد که دین بنیاد هویت آن را شکل می‌دهد؛ و این دقیقاً نقطه افتراق هرگونه تمدن معطوف به ایران و مدرنیته است. حال اگر آن تمدن به‌گونه‌ای بنیادین به اسلام، که خود کامل‌ترین دین‌های الهی و در عین اهتمام به اصول مادی و معنوی زندگی انسان، بن‌مایه‌ای معنوی دارد، بگراید این افتراق بسی آشکارتر رخ-

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

می‌نماید؛ چراکه جهان‌بینی بنیادین مدرنیته یکسر مادی است و اساساً برخلاف جهان‌بینی بنیادین اسلام و تمدن اسلامی ایران، اصولاً معنوی نیست.

آن‌چه که از آن به مدرنیته تعبیر می‌شود، پدیده‌ای غربی و خاص غرب است و از این‌رو، در جوامع غیر غربی این روزگار از جمله جوامع اسلامی، امری وارداتی است و البته تا زمانی که این جوامع به آن نظر بدارند و در شرایطی که البته در مراحل استغراق در آن هستند، در صدد بهره‌برداری از آرایه‌های گوناگون آن باشند، همچنان پدیده‌ای خارجی و وارداتی خواهد بود و از این‌رو، اندیشه‌ای بومی و اسلامی در پس آن نیست و به همین خاطر در این جوامع هرگز نهادینه نمی‌گردد. به تعبیری، مدرنیته و آرایه‌هایش در تمدن اسلامی و جوامع وابسته به آن از جمله ایران همواره وارداتی می‌باشند و اصولاً ریشه‌ای در این تمدن نمی‌یابند که بر بنیاد آن بتوانند عاملی برای بهسازی یا به تعبیری، رشد این تمدن و نموده‌ها و آرایه‌های آن به‌شمار آیند؛ و حتی به دلیل مبنای متضاد با تمدن اسلامی که بنیاد آن بر اسلام و جهان‌بینی اسلامی می‌باشد، انحراف بزرگی را در این تمدن پدید می‌آورند.

اساساً مدرنیته به دلیل خصلت نهادین ویرانگر خود (اشرف گنجوی، ۱۳۸۶)، که در همه نموده‌هایش آشکار است، در مسیر دگرگون‌سازی تمدن اسلامی تا جایی که پیش آمده که جامعه اسلامی را از جهان‌بینی اسلامی که جوهره و پایه اساسی موجودیت آن است، تهی می‌کند و به این ترتیب، وجه اصیل هویت جامعه‌ای اسلامی که در این مسیر قرار گرفته‌باشد، از بین می‌رود؛ و از این‌رو است که جامعه‌ای غیر غربی که وارد مسیر نیل به مدرنیته شده، بواقع سیر غربی شدن را برای خود پذیرفته‌است.

این مقاله با دیدی مبنائی به تمدن اسلامی ایران و ارتباطی که مدرنیته با آن برقرار کرده و نیز رسوخ آموزه‌های مدرنیته در تحول بنیانی این تمدن و شکل‌گیری تحولات اساسی مداوم در این تمدن و تضاد آنها با آموزه‌های مبتنی بر فرهنگ و هویت و جهان‌بینی اسلامی که خود پایه اصیل فرهنگ و تمدن اسلامی ایران در طول تاریخ بوده‌اند، می‌پردازد و در این رهگذر، به روند شکل‌گیری مدرنیته در جامعه اسلامی ایران، با امعان نظر به منابع مکتوب، می‌پردازد و در این فرایند یک هدف عمده مورد نظر است و آن پاسخ به این پرسش است که آیا اصولاً سنخیتی میان تمدن اسلامی ایران و مدرنیته وجود دارد؟

باری، روند شکل‌گیری و گسترش مدرنیته در جامعه ایران با شرایطی متأثر از تضاد نهادین مبنائی اصیل این جامعه و این پدیده همراه بوده‌است؛ شرایطی که در روندی پیوسته و فزاینده، این جامعه را به سمت فروپاشی معنوی پیش‌برده‌است و آرایه‌های مادی و معنوی آن را نابود کرده و آرایه‌های غربی را جایگزین آنها ساخته‌است؛ و حال در فرایند تقابل تمدن اسلامی ایران و مدرنیته، صرفاً دو امکان وجود دارد؛ یکی این که این تمدن با تحولی بنیادین، امکان حصول به شرایط مدرنیته را بیابد تا به این ترتیب، با انگاره‌های زندگی و قابلیت

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

کارکردی مدرن تطابق پیدا کند؛ و دیگر این که بدون انفعال یا با یک تأثیر حداقلی در کنار مدرنیته، مسیر خود را ادامه دهد؛ و در پی هریک از این دو رخداد، آینده این تمدن به گونه‌ای رقم خواهد خورد؛ به این ترتیب که در صورت وقوع شرایط اول، مبانی معنوی و مادی این تمدن دگرگون می‌شوند و با این روند، به مرور زمان، اصولاً اثری از تمدن اسلامی ایران نخواهد ماند؛ که البته شرایط بحرانی امروزی این تمدن، که در موقعیتی دور از فرهنگ اصیل خود به سر می‌برد و به تعبیری، میان فرهنگ بومی و مدرنیته سردرگم یا به عبارت دیگر، ممزوج در بحران می‌باشد، نشانی از این واقعیت است.

اما در صورت حصول شرایط دوم، آن‌چه که به وقوع خواهد پیوست، تقابل تمدن اسلامی ایران با تمدن مدرنیته و سردمداران فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آن می‌باشد؛ چراکه حضور یک تمدن بدون انفعال یا با تأثیر حداقلی، رودررو یا حتی در کنار مدرنیته، موجب تحدید حیطة تأثیر مدرنیته می‌گردد؛ و از آن رو که مدرنیته اساساً پدیده یا خط‌مشی است که از هنگام پیدایش، به گونه متوالی در جهت تأثیر تام بر جهان شناخته شده پیش‌رفت و به تدریج دامنه تأثیر و نفوذ آن در سراسر جهان نیز بسطیافت (گیدنز، ۱۳۷۷، ۴)، این تحدید سرآغاز رویارویی کلان تمدن اسلامی ایران با مدرنیته می‌گردد؛ و البته این رخداد رخدادی ناگزیر خواهد بود؛ چراکه مدرنیته ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اداری و دینی هر جامعه‌ای را که به آن وارد شود، متأثر می‌سازد؛ و به تعبیری، حکم پدیده‌ای را می‌یابد که در باره‌اش می‌توان گفت که بنیان آن انقلاب صنعتی و دگرگونی‌های جوامع غربی، و در پی آن همه جوامع می‌باشد. (باربیری، ۱۳۷۷)

آن‌چه که بنا است در این مقاله به آن پرداخته شود، موضوع تمدن امروزی ایران و جایگاه سنت و مدرنیته در این عامل اساسی جامعه ایرانی آن هم با دیدی مبنائی است؛ و در فرایندی تحلیلی، این مطلب ارائه می‌گردد که به دلیل تضاد بنیادین مدرنیته با مبانی تمدن اسلامی ایران و نیز شیوع کامل و بی‌حد و حصر مدرنیته در هر زمینه‌ای که در آن قرار گیرد، برای ادامه موجودیت فرهنگ و تمدن اسلامی ایران، دوری از مدرنیته و رجوع به سنت امری ضروری است؛ و از آن رو که اساساً چنین موضوعی ترسیم‌کننده مسیر جامعه و شکل‌دهنده رویه آینده برای ادامه حیات آن است، این موضوع در پی‌ریزی و زمینه‌سازی برای باززنده‌سازی تمدن اسلامی ایران ضرورتی تام دارد؛ و این موضوعی است که متأسفانه امروزه، دست‌کم در امور اجرایی مدیریت این جامعه، مغفول واقع شده است.

رابطه تمدن اسلامی ایران و مدرنیته

بر مبنای پرسش مطروحه در خصوص سنخیت میان تمدن اسلامی ایران و مدرنیته، که مسأله اصلی پژوهش حاضر است، می‌توان چنین اظهار داشت که مقاله پیش‌رو اصالتاً به موضوع تضاد مفهومی تمدن اسلامی ایران و مدرنیته می‌پردازد و به این ترتیب، موضوع مورد نظر اصالت این تمدن و تحولات شکل‌گرفته در آن در مسیر نیل

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

به تمدن امروزی ایران و جایگاه سنت و مدرنیته در این عامل اساسی جامعه ایرانی آن هم با دیدی مبنائی است؛ و از آن رو که از هنگام پیدایش جریان مدرنیته در این جامعه، اصولاً چنین نگاهی در بررسی شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه اسلامی ایران محلی نداشته‌است، می‌توان این ادعا را داشت که به موضوع اصلی این مقاله جز در مقالاتی همچون مدرنیته و اخلاق اجتماعی اسلامی^۱ و تضاد شهر اسلامی و مدرنیته^۲ نگاشته نویسنده مقاله حاضر، که هر دو ضمن بیان مبانی فکری و فرهنگی مدرنیته و تبیین نمودهایی از جامعه اسلامی، منتج به نتیجه تضاد نهادین تمدن اسلامی و مدرنیته گشته‌اند، به گونه مستقل و اختصاصی پرداخته نشده‌است و از همین رو، محتوای مقاله تحقیقی نو به شمار می‌رود.

حال برای آن که در راستای پاسخ‌دهی به پرسش اصلی مقاله پیش‌برویم، لازم است به این موضوع بپردازیم که اساساً تمدن اسلامی ایران در این زمان چه مفهومی دارد؛ و برای درک این موضوع ضرورت دارد به اجزاء اصلی این مفهوم بپردازیم.

هنگامی که موضوع تمدن اسلامی ایران مطرح می‌شود، توجه به این امر ضروری است که آن چه که مورد نظر است تمدن زنده ایران است؛ اما تمدن زنده‌ای که از جانب مدرنیته شدیداً در معرض تهدید قرار دارد. اصولاً باید گفت تمدن ایران شامل سه دوره کلان است تمدن ایران باستان یا به تعبیری پیش از اسلام، تمدن ایران پس از اسلام و تمدن ایران در دوره مدرنیته که روزگاری است که ما در آن قرار داریم.

در این راستا، توجه به این نکته ضروری است که ایران اسلامی از منظر تمدن اصولاً امتداد ایران باستان است، با یک تحول بزرگ؛ و آن تبدیل دین است که اساساً عنصر نهادین جامعه اصیل ایرانی است. باید گفت تمدن اصیل ایرانی آمیختگی نهادینی با دین این سرزمین دارد؛ و گرچه در روند زندگی انسان بر روی زمین، نخستین تمدن‌ها نبوده‌است، اما با جهان‌بینی خاص خود که از مبانی وحدانی مستقر در کنه ذات این تمدن نشأت می‌گیرد، ساختار فرهنگی و اجتماعی خاصی به تک‌تک اجزاء و در نگاهی کلان، به کل این جامعه دین‌محور داده‌است و به این ترتیب سیمای فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران، در روند تاریخی تمدن این سرزمین، خود آینه‌ای است که مظاهر این تمدن را آشکارا می‌نمایاند.

همچنین لازم است به این موضوع نیز اشاره شود که اسلام بر بنیاد آموزه‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی، منادی گونه‌ای خاص از زندگی است که با گونه‌های مختلف زندگی مادی و حتی معنوی پیش از خود متفاوت است و بر این اساس، تمدن اسلامی و هر جامعه مستقر در حیطة این تمدن منشأ و بستر شیوه‌ای از زندگی بر پایه جهان‌بینی خاص اسلامی است و به این ترتیب، جامعه اسلامی اصالتاً از نوعی منطق اقتصادی، سیاسی،

۲. ارائه شده در همایش سبک زندگی

۳. ارائه شده در همایش

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی‌ویکم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴

اجتماعی و فرهنگی تبعیت می‌کند که با آن‌چه که نظام مادی‌نگرای مدرنیته بیان می‌کند متفاوت است و همین امر این پدیده را در موقعیتی قرار می‌دهد که تجربه‌های آموزنده‌ای را برای روش‌های نظام‌مند و برنامه‌ریزی در اختیار هر جامعه‌ای که با گونه‌ای جهان‌بینی معنوی درگیر است، قرار می‌دهد.

باری، تمدن اسلامی آمیزه یا به تعبیر بهتر، نمودی کلان از همه آموزه‌ها و تجربیات سده‌ها زندگی انسان مستقر در چارچوب هویت و جهان‌بینی اسلامی است که همچنان که زمینه شکل‌گیری جوامع اسلامی در دوره جدید بوده است، زمینه‌ای را نیز به عنوان مبنای تمدن در اختیار جامعه امروزین غرب یا به تعبیری مدرنیته نهاد و این تمدن در سیر پیشرفت خود از آن بهره‌هایی را برد.

اما آن‌چه که در خصوص تمدن اسلامی ایران در این روزگار توجه را به خود معطوف می‌کند این است که این تمدن که امروزه در جامعه ایران، پس از سالها خمودی و انفعال در قبال مدرنیته، مجدداً جریان یافته و در شرف آن است که مایه اصیل وجود خویش را به دست آورد، اکنون پس از حدود دو سده بی‌بهرگی از مبانی اصیل هستی یک جامعه، پیش از هر چیز، نیازمند یک جهان‌بینی است که مبنایی برای ادامه حیات آن بویژه در قبال تمدن برخاسته از مدرنیته با آن جهان‌بینی محکم بنیادین و آرایه‌های شکل‌گرفته بر بنیاد آن باشد؛ چنان‌که حضرت امام خمینی (ره) به عنوان بزرگترین احیاگران اندیشه و تمدن اسلامی در روزگار کنونی همواره مبنای این تمدن را در نظر داشته‌اند و موجب پیدایش بسیاری اندیشه‌ها و جنبش‌های فکری و عملی اسلامی در سرزمینهای اسلامی و غیراسلامی شدند و همواره رهنمودهایی را با نوشته‌ها و سخنان خویش به امت اسلام و نیز آزادگان جهان ارائه کردند؛ چنان‌که با تعبیر دین به عنوان قانون بزرگ خدا برای اداره کشورهای جهان از منبع فیض الهی، حکومت دینی همان حاکمیت دین به عنوان قانون خدا است. (شریعت‌مداری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۶۹)

امام خمینی (ره)، با هدف قراردادن تمدن اصیل اسلامی در دوره جدید، اصولاً در راستای تبیین مسیر پیشرفت کشور به منظور نیل به این تمدن، هرگز سکوت نکرد و همواره در لابلای نوشته‌ها و سخنان ایشان می‌توان به رهنمودهایی برای جامعه اسلامی و تمدن اسلامی ایران دست یافت؛ چنان‌که در کتاب صحیفه نور، حکومت دینی را به معنی حکومت قانون تعبیر می‌کند و می‌فرماید که مقصود این است که در جامعه اسلامی باید اسلام و قانون اسلام حکومت کند و چنین بیان می‌دارد که در اسلام حکومت حکومت قانون است حتی حکومت رسول الله و حکومت امیرالمؤمنین حکومت قانون است یعنی قانون خدا آنها را تعیین کرده است و آنها به حکم قانون واجب‌الاطاعه هستند پس حکم از آن قانون خدا است و قانون خدا حکومت می‌کند و آن‌چه که مدرنیته از آن به عنوان حق تام مردم در حکومت نام می‌برد، اصولاً در تمدن اسلامی جایگاهی ندارد. (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹، ج ۷)

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

به عبارت بهتر و مشخص تر، آن جهان بینی که می تواند مبنای تمدن اسلامی قرار گیرد، مبتنی بر سه اصل اعتقادی اساسی در زندگی فرد فرد مسلمانان و در نگاهی کلان، جامعه اسلامی است: (۱) اعتقاد به خدای یگانه (۲) اعتقاد به معاد و زندگی ابدی برای هر فردی از انسان در عالم آخرت (۳) اعتقاد به بعثت پیامبران توسط خدا برای هدایت بشر به سوی کمال نهایی و سعادت دنیا و آخرت. این اصول سه گانه در واقع پاسخ هایی اند به اساسی ترین سؤالاتی که برای هر انسان آگاه مطرح می شوند: مبدأ هستی کیست؟ پایان زندگی چیست؟ از چه راهی می توان بهترین برنامه های زیستن را شناخت؟ (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۲۸) به تعبیری، این اصول عناصر شکل دهنده جهان بینی اسلامی و به تبع، تمدن اسلامی اند؛ و اگر بنا باشد که این تمدن در جامعه ای چون ایران که آن سه اصل اعتقادی را همواره در خود استوار می دیده است شکل بگیرد، این سنخیت عناصر ممزوج در جهان بینی اسلامی و بستر استقرار این جهان بینی بسی بیشتر به ذهن متبادر می گردد.

به دیگر سخن، می توان چنین اظهار داشت که بر مبنای جهان بینی اسلامی، اصولاً مسؤولیت واقعی انسان در مقابل خداوند است (هم او، ۱۳۸۰، ص ۱۱۴) و این دقیقاً همان نگاهی است که جهان بینی حاکم بر جامعه ایرانی در دوره های کهن تر در این جامعه جریان می داده است^۱، مسؤولیتی که از نمودهای اصلی ایفای آن، شناخت صحیح و واقعی تمدن اسلامی و تلاش در راستای پیاده سازی تام آن در شرایط مختلف زندگی است.

باری، عامل اصلی افتراق تمدن اسلامی و مدرنیته همان عامل افتراق جوامع انسان محور و مادّی گرای مدرن و جوامع خدامحور و معناگرای سنتی یا همان اصل تقدم رضای خداوند بر رضایت انسانها است. به تعبیری، در جامعه مدرن، از آن رو که حقیقتی ورای وجود مادّی انسان مورد تصور نیست، اصالت با این وجود است و همه چیز با آن سنجیده می شود؛ وجود مادّی انسان معیار همه چیز و حتی تمدن است. اما در جوامع معناگرای سنتی، از جمله جامعه اصیل اسلام گرای ایران، حقیقت ذات خداوند است که فراتر از وجود مادّی انسان است و همین حقیقت معیار همه چیز، از جمله تمدن است. در جامعه مدرن، فارغ از فرهنگ و عقیده و هر عامل معنوی و فوق بشری دیگر و صرفاً به اعتبار روابط مادّی در جامعه، اگر انسان از اصول ظاهری انسانی مورد توافق همه جهانیان که اصولی اخلاقی و رفتاری و تاحدودی شخصیتی اند تبعیت کند، مبانی تمدن را رعایت کرده است. اما این معیار در جوامع سنتی، از جمله جوامع اسلامی، کاملاً برقرار نیست؛ بلکه در چنین جوامعی معیار و ضابطه ای دیگر نیز، البته در مرتبه ای بالاتر، رواج دارد که همان مبانی عقیدتی و معنویات اصیل اسلامی است. اما

۴- در این باره می توان به نمودهایی از جهان بینی مزدیسنا اشاره کرد که در گاهان زرتشت آمده اند؛ چون سرود نخست که در آن آمده است: هر کس باید در این جا برابر این [آموزش]ها که داد بنیادین زندگی است، رفتار کند... (۱/۳۳) یا سرود دوم که در آن آمده است: ای اهوره! چگونه [باید باشد] نیایش فروتنانه دلداگان تو؟ (۱/۴۴) همچنین اشاره به جزئی از مهریشت که مهرداد را با توصیف کسی که از راه راستی و درستی پا را بیرون نهاده، گناهکار می خواند (یشتها، ۲/۱۰) نمودی از جهان بینی مهرپرستی در لفافه ای از مزدیسنا است.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام وی وی کم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

نکته‌ای که وجود دارد این است که امروزه، به دلیل گسترش بی‌محابای مدرنیته و تحولات عظیم اجتماعی پیامد آن نسبت به دوره سنت از جمله رشد لگام‌گسیخته فردگرایی مادیگرایانه که مشخصه اصلی جهان‌بینی بنیادین مدرنیته است، در جامعه امروزین ایران، این جامعه از آن‌چه که می‌توان از آن به تمدن اسلامی تعبیر کرد، به- مفهوم اصیل آن، متأسفانه تا حدود زیادی تهی شده است و شرایط چنان است که ارکان اصیل تمدن اسلامی، همپای تحول به سوی مدرنیته، در فرایندی پیوسته، از این جامعه به‌میزان بسیار زیادی رخت‌بر بسته- اند. (استادان جامعه‌شناسی، ۱۳۸۷)

حال اگر ما به دنبال برقراری تمدن اسلامی واقعی در کشور خود هستیم، توجه به این نکته ضروری است که برقراری چنین تمدنی متضمن تبعیت از یک چارچوب کلان است که از مبانی اصیل اسلام سرچشمه می‌گیرد و البته در چارچوب سنت‌های ایرانی، در برآورده‌سازی نیازهای جامعه ایرانی هم امور را به‌واقع تدقیق می‌کند. اما این چارچوب کلان چیست.

در تعبیر و بیان این چارچوب، باید سخن را از سه موضوع عمده مطروحه در این خصوص آغاز کرد؛ سه موضوعی که هر یک بیانگر جزئی از بنیان تمدن اسلامی ایران است؛ تمدنی که به همان گونه که مطرح شد از اسلام سرچشمه می‌گیرد و در راستای برآورده‌سازی نیازهای جامعه ایرانی، در چارچوب سنت‌های ایرانی پیش می‌رود.

۱- اسلام

آرمان‌های اسلامی تنها به تعالی روحی انسان و سعادت اخروی او محدود نیست؛ بلکه تأمین نیازهای مادی بشر و مدیریت امور دنیوی او نیز از جمله اهداف مهم آموزه‌های اسلامی شمرده می‌شوند. از جمله راهکارهای تطبیق آراء آرمانی اسلام در جامعه مسلمین، تعریف و ساخت نظام سیاسی است، نظامی که متکفل رساندن جامعه به اهداف دنیوی و اخروی است. اصولاً از منظر مبانی این دین، آمیختگی دین و امور اجتماعی چنان است که در جامعه این روزگار، باتوجه به شرایط حاکم بر جهان، دین اسلام احساس‌مسئولیت می‌کند و همین احساس-مسئولیت نهادین است که سبب می‌شود که این دین مسئولیت انقلاب عظیمی را در متن جامعه نیز ایجاد نماید.

اصولاً ساختار حکومت در اسلام بر پایه معنویت و ماوراءالطبیعه و مهم‌تر از همه، ایمان به خداوند یکتا شکل می‌گیرد. این دین حق حاکمیت را خاص پروردگار می‌داند که از مجرای پیامبران و قوانین الهی به مرحله اجراء می‌آید. حکومت اسلامی گونه‌ای خاص از حکومت است که در آن حکومت‌کنندگان در خطسیر اجرای حکومت و اداره جامعه مقید به یک مجموعه شروط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین شده است. این مجموعه شروط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شوند و از این جهت، حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر جامعه است. (امام خمینی (ره)، بی‌تا، ص ۳۳) به تعبیری حکومت در اسلام به معنی پیروی

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

از قانون است و مجری قانون نیز باید دارای علم به قانون الهی و عدالت در اجرای قانون باشد؛ قانون‌شناسی عادل که اگر در رأس هرم قدرت در جامعه‌ای اسلامی قراربگیرد و به اجرای قوانین الهی در عرصه‌های مختلف اهتمام‌بدارد، حکومت او و پیامدهای آن، ازجمله شرایط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی متصف به صفات و شرایط کامل دینی می‌گردند و به‌این‌ترتیب، تمدن آن جامعه نیز که به‌تعبیری، مجموعه همه این شرایط است، تمدنی اسلامی به‌شمار خواهد آمد.

۲- سنت‌های ایرانی

جامعه ایران قدمتی به‌کهنسالی تاریخ دارد و از همین رو، منشأ و مبدأ بسیاری رفتارها و روابط انسانی را می‌توان در این جامعه و پهنه جغرافیای فرهنگی آن جست؛ رفتارها و روابطی که همه از باورهای کهن جمعی این جامعه سرچشمه‌گرفته‌اند و خود نمودگاری از آن باورها شده‌اند و به‌تعبیری، از عناصر بنیادین هویت جامعه ایرانی می‌باشند. اما بستری که می‌توان این باورها را در آن جست، بستری است که محل قوام هویت این جامعه است؛ بستری که این هویت را هزاره‌ها است با خود به‌پیش‌می‌آورد و چنین باید آن را همان جهان‌بینی اصیل حاکم بر روان و جامعه ایرانی نامید.

بنابراین، اگر اصولاً اعتقادی به وجود جامعه ایرانی باشد، این جامعه متضمن سنت‌هایی است که بستر و پایه همه آن سنت‌ها گونه‌ای جهان‌بینی بنیادین است که مبنای اندیشه جامعه ایرانی را تشکیل می‌دهد. در این راستا، همچنین توجه به این نکته ضروری است که جامعه ایرانی از روزگار آغازین پیدایش آن، جامعه‌ای دین‌محور بوده و از همین رو، جهان‌بینی این جامعه همواره دینی بوده‌است. به‌تعبیری، در جامعه‌ای چون جامعه ایرانی که بنیاد آن در سنت دینی است، دین بستر جهان‌بینی است و برای ورود به وادی جهان‌بینی این جامعه، باید به دین پرداخت؛ که البته از آن رو که این جهان‌بینی پایه در دین اسلام دارد، این دقیقاً محل ارتباط این دو عنصر نهادین تمدن اسلامی ایران است.

۳- نیازهای جامعه ایرانی

به‌عنوان یک جزء در فرایند تبیین جامعه ایرانی، اشاره به این مهم ضروری است که جهان‌بینی این جامعه که چارچوب جامعه را هم شکل می‌دهد، اصالتاً نیازهایی دارد؛ که همین نیازها اند که در مرتبه‌ای دیگر نیازهای جامعه ایرانی را پدیدمی‌آورند.

به‌همان‌گونه که پیشتر هم به آن اشاره شده‌است، اصولاً جوامع اسلامی ازجمله جامعه ایران، با ویژگی‌های خاص خود در ابعاد فیزیکی و طرح و مصارف، از نوعی منطق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تبعیت می‌کنند؛ و همین امر اصولاً جامعه ایرانی را در موقعیتی قرارمی‌دهد که نیازمند روش‌های نظام‌مند برای برنامه‌ریزی در راستای جهان‌بینی معنوی می‌گردد و این دقیقاً نقطه افتراق جامعه ایرانی و مدرنیته و ازسوی دیگر محل اتصال

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

این جامعه و جهان بینی اسلامی است. همچنین باید چنین گفت که همین نیاز مبنایی جامعه ایرانی در قبال جهان بینی معنوی است که شکل دهنده یا به تعبیری سرسلسله همه نیازهای این جامعه است. به دیگر سخن، در جامعه امروز ایران که قاعدتاً باید نمودی از تمدن اسلامی باشد، مسیر تأمین نیازهای این جامعه به واقع خطسیر استقرار و استحکام جهان بینی اسلامی در این جامعه و به تعبیری، پیاده سازی تمدن اسلامی ایران است.

به این ترتیب، به این نتیجه می رسیم که جامعه ای که امروزه داعیه تمدن اسلامی ایران را می خواهد بدارد، باید ذهن خود را از بسیاری موارد جدا نماید و به سمت تعریف و تبیین یک جهان بینی مستحکم اسلامی بر مبنای مبانی اصیل اسلام و با توجه خاص به شرایط فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی امروزه که عموماً هم تحمیل شده از بیرون به این جامعه هستند، هدایت کند و سپس در راستای تغییر شرایط مذکور تحمیلی از جانب مدرنیته به سمت لازم برای رفع نیازهای جامعه ایرانی تلاش کند که به واقع به احیاء سنتهای ایرانی، که البته به همان گونه که پیشتر ذکر شد ارتباطی عمیق با دین اسلام دارند، می انجامد.

نتیجه گیری

باری، اکنون آن چه که باید مورد توجه برنامه ریزان و صاحب نظران اصیل پیشرفت ایران اسلامی در راستای نیل به جایگاه شایسته از منظر تمدن اسلامی ایران که یک اصل اساسی و موجودیتی در درازای فرهنگ و هویت و حتی اقتصاد و سیاست این پهنه فراجغرافیایی است، قرار گیرد این است که تمدن اسلامی ایران اساساً یک مفهوم اصیل و لایتغیر است که همپای پیشرفت در بستر زمانی خود، از هرگونه انحراف بری است و اصولاً هرگونه انحراف ظاهری یا باطنی عناصر این تمدن، که در روزگار جدید یا به تعبیری مدرن، از اصول لایتغیر آن مفهوم، دلیلی بر وجود بحران هویتی این تمدن است؛ بحرانی که در جامعه امروزه ما، آثار تخریبی و منفی بسیار زیادی داشته و دارد.

اصولاً ساختار حاکم بر روزگار کنونی جامعه ما و شرایط فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آن، از آن رو که از منظر معنوی بر بنیاد شرایط روزگار سنت و بر سبک و سیاق جهان بینی مدرنیته شکل گرفته است، اساساً ساختاری مشحون از نقیضه ها است؛ ساختاری که همپای ایجاد یک سامانه کلان آموزش غیردینی در همه سطوح و جایگزینی بنیادین ساختارهای گوناگون سنتی دین مدار با ساختارهای مدرن مبتنی بر جدایی از دین و ترویج صریح غریب دگی و دین گریزی در این جوامع، سعی در فراهم سازی بستر این فرایند عمیق نمود؛ و چنین تمدن اسلامی ایران، با آن پیشینه ژرف و غنی، به گونه ای مداوم در سرایشی سقوط قرار گرفت؛ سرایشی که تقابل با آن و طی فرایندی نسبتاً بلندمدت، تفوق بر آن صرفاً با بازتعریف جهان بینی جامعه ایران اسلامی و پی ریزی تمدن اسلامی ایران در تقابل تام با مدرنیته امکان پذیر خواهد بود.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

دست‌آخر این که تمدن اسلامی ایران توانائی مقابله با غرب و مدرنیته را در همان چارچوب کلان که پیش از این ذکر آن رفت دارد، زیرا این تمدن، اگر در چارچوب اصالت خود هدایت‌شود، از همه امکانات مادی و معنوی لازم برای این تقابل بهره‌مند است؛ ولی آن‌چه که در این یکی‌دو سده اخیر رخ داده این است که غربیان، با ترویج مدرنیته و دست‌یازیدن به هر آرایه و سلاح و امکانات در این راستا، این جامعه را، همچنان که جوامع اسلامی دیگر را، از هویت و توانائیهای خود تهی کرده‌اند و از این رو است که بزرگانی چون حضرت امام-خمینی(ره) همواره جوامعی چون ما را به این امر مهم توصیه می‌کنند که باید خود را درقبال غرب پیداکنیم و بفهمیم که خود دارای فرهنگ و مدنیت و مبانی زندگی اجتماعی می‌باشیم و مکتبی داریم که اگر بتوانیم آن را بازباییم، مجدداً به تشخیص عمیق در جهان دست‌می‌یابیم و البته در آن زمان است که می‌توان سخن از تمدنی جهانی با زیربنا و معیارهای تمدن اسلامی ایران به‌میان آورد.

فهرست مراجع

- اشرف گنجوی، مسعود. (۱۳۸۶). مدرنیته و راه پیش روی کشورهای غیرمدرن. بازیابی‌شده از: باشگاه اندیشه www.bashgah.net/fa/content/show/16569
- امام‌خمینی(ره). (۱۳۶۹). صحیفه نور. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- امام خمینی (ره) (بی‌تا). ولایت فقیه. تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی(ره).
- باربیری، الئونورا. (۱۳۷۷). تجدد و تجددگرایی، لوازم جامعه‌شناسانه آن برای دین. ترجمه سیدامیر اکرمی. نقدونظر. شماره ۱۷ و ۱۸: صص ۸۷-۸۰.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۷۵). اوستا-کهن‌ترین سرودهای ایرانیان. تهران: انتشارات مروارید.
- شریعتمداری، شایسته. (۱۳۷۸). معیار دینی‌بودن حکومت. کنگره امام‌خمینی و اندیشه حکومت اسلامی، مجموعه آثار (۱/۱۶۹). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی(ره).
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیته. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر مرکز.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۳). آموزش عقاید. تهران: مرکز انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
- (۱۳۸۰). نظریه حقوقی اسلام. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام-خمینی، چاپ اول.